

مقالاتی که در این نشریه منتشر می‌شوند در معرض دید استادان، دانشجویان و منتقدان بسیاری قرار می‌گیرند. هرگاه مقاله‌ای به بازار نقد برده شود از آن استقبال می‌کنیم و آن را در بخش نقد مقاله منتشر خواهیم کرد. مقاله زیر را آقای دکتر مرتضی رشیدی نوشته‌اند که نقد یکی از مقالات منتشر شده در این فصل نامه است.

## در خلافاً نقد حکایت‌غریب آشنایی‌زدایی مرتضی رشیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

«بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور» عنوان مقاله مشترکی است از خانم وجیهه ترکمانی باراندوزی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، و ترانه جهاندار دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، که پاییز ۱۳۹۱ در شماره اول (پی‌دربی ۹) فصل‌نامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد چاپ شده است. نویسندگان مقاله با توجه به اهمیتی که پژوهش‌های مربوط به طنز و کاریکلماتور در چند سال اخیر یافته است و ظاهراً بر اساس علاقه و تخصصی که در زمینه نقد ادبی داشته‌اند، کوشش کرده‌اند برخی از نمونه‌های آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور را نشان دهند. روش تحقیق، استنادات و داوری‌هایی که داشته‌اند، به گونه‌ای است که ضرورت دارد برخی اشکالات و کاستی‌های آن مورد بحث و نقد قرار گیرد. اهم موارد نقد شده عبارتند از: ناهم‌خوانی عنوان با متن مقاله / بی‌دقتی و خطا در ارجاعات و نقل قول‌ها / نبود روش تحقیق و نداشتن تعریفی مشخص از موضوع / نقل و تکرار بخش‌هایی از مقاله یحیی طالبیان / بحث‌های ناقص و آوردن نمونه‌های نادرست.

کلیدواژه‌ها: نقد کاریکلماتور، آشنایی‌زدایی، طنز، پرویز شاپور.

---

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.  
تاریخ وصول: ۹۴/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۲۵

## مقدمه

پیدایش، گسترش و تنوع موضوعات و زمینه‌های پژوهشی نوین در دوره معاصر و ظهور نظریه‌پردازان در حوزه‌های مختلف ادبی، موجب اقبال پژوهش‌گران به این حوزه‌ها شده است. مقالاتی که در این موضوعات نوشته می‌شود عموماً دو ایراد اساسی دارد: از نظر ساختاری، روش‌مندی و نظریه‌پردازی ندارد، از جهت محتوا نیز معمولاً سخن تازه‌ای ارائه نمی‌کند. بسیاری از مقالات ادبی که امروزه در مجلات معتبر علمی - پژوهشی چاپ می‌شود، نه پژوهش، که تألیف و گردآوری است و عمدتاً رونویسی، بازخوانی یا مجموعه‌ای از نقل قول دیگران است. از مشکلات ساختاری و روش‌مند نبودن برخی مقالات که بگذریم، مشکل بنیادی بسیاری از آن‌ها نداشتن پیشینه تحقیق است؛ یعنی بسیاری از منابع دیده نشده یا جستجوی درست و دقیقی درباره موضوع مقاله انجام نشده است. به همین جهت گاه پیش می‌آید که مقاله عیناً تکرار بخشی از کتاب یا مقاله‌ای است که سالها پیش محقق دیگر چاپ و منتشر کرده است. بخشی از این مسأله مربوط به بی‌دقتی و بی‌توجهی کمیته داوری مجلات، و بخشی هم مربوط به سواد و تخصص نویسنده مقاله، بویژه نداشتن تعریفی درست از مقاله و پژوهش علمی است. افزون بر این باید اذعان کرد تا زمانی که نقد علمی و منصفانه در همین مجلات علمی و پژوهشی راه نیابد، انتظاری هم از نویسندگان و مجلات و دانشگاه‌ها نباید داشت که سخنی تازه بگویند و جهانی نو بسازند.

پیدایش انواع ادبی تازه و متنوع، و ظهور نظریه‌های ادبی و کشف روش‌های مختلف پژوهش بویژه در حوزه سبک‌شناسی و نقد ادبی نویسندگان عمدتاً جوان را مجذوب و شیفته خود کرده است. طنزپژوهی یکی از همین موارد است که از گذشته مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و امروزه هم هر کسی که مختصر سواد داشته، در بابش سخن گفته و درباره‌اش نوشته است.

کاریکلماتور اگرچه قدمتی دارد و نمونه‌هایش را در سخنان کوتاه و متون نثر دوره کلاسیک و تک‌بیت‌های سبک هندی هم می‌شود یافت، اما به عنوان یکی از انواع ادبی که مورد توجه بسیاری از طنزپژوهان بوده، تقریباً نویاست و هنوز هم تعریف درست و دقیقی از آن ارائه نشده است. مقاله «بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور» نمونه‌ای است از همین پژوهش‌ها که در این نوشتار نقد و بررسی شده است.

## بحث و بررسی

نوشته پیش رو در سه بخش تنظیم شده است:

الف) نقد تعاریف و مقدمات؛

ب) بررسی نقل قول‌ها و ارجاعات؛

پ) نقد بحث‌ها و بررسی نمونه‌ها.

### الف) نقد تعاریف و مقدمات

\* بنا بر آنچه در چکیده آمده، نویسندگان بنا داشته‌اند انواع آشنایی زدایی در آثار کاریکلماتورنویسان چند دهه اخیر را نقد کنند، اما در متن مقاله بجز دو نمونه از سهراب گل‌هاشم در بقیه موارد تنها به بررسی نمونه‌هایی از آثار پرویز شاپور پرداخته‌اند.

\* طرح اولیه مقاله نیز مشخص و روشن نیست؛ نویسندگان در ابتدای صفحه ۴۲ و به نقل از کورش صفوی انواع هشت‌گانه آشنایی زدایی را ذکر کرده‌اند و توضیح داده‌اند که قرار است در ادامه مقاله به بررسی این انواع بپردازند در حالی که چنین اتفاقی نیفتاده و در متن مقاله هم در تقسیم‌بندی انواع آشنایی زدایی دچار خطا شده‌اند.

\* آشکار است که نویسندگان در تنظیم مقاله دچار شتابزدگی شده‌اند و در برخی موارد بسیار بی‌دقت بوده‌اند. مثلاً:

در صفحه ۴۳ کاریکلماتور را ترکیبی از دو کلمه "کاریکاتور" انگلیسی و "کلمات" فارسی دانسته‌اند اما در صفحه ۴۴ آن را مرکب از کاریکاتور و کلمه نوشته‌اند؛ در صفحه ۴۷ نیز نوشته‌اند: "ویژگی اساسی طنز کلامی به‌ویژه کاریکلماتور هنجارگریزی (آشنایی زدایی) است." به این ترتیب و بر اساس این جمله، آشنایی زدایی همان هنجارگریزی است، در حالی که چند جمله پایین‌تر از این مطلب، آشنایی زدایی را از مهمترین شگردهای هنجارگریزی نوشته‌اند.

بهتر بود نویسندگان عزیز پیش از ورود به بحث و نگارش مقاله، تکلیف خود را با تعاریف مشخص می‌کردند و با مراجعه به منابع تخصصی و معتبر در این حوزه، طرح اولیه

مقاله را دقیق و روش‌مند و علمی تنظیم می‌کردند که این تناقضات و آشفتگی‌ها در نوشته‌شان وارد نشود.

### ب) بررسی نقل قول‌ها و ارجاعات

اولاً، برخی منابع مورد استفاده نویسندگان در فهرست منابع پایانی نیست، مثل:

\* صفحه ۴۲، در مطلبی که از موسیقی شعر محمد رضا شفیعی کدکنی نقل کرده‌اند؛

\* صفحه ۴۳، در مطلبی که از صفحه ۱۴ مقاله یحیی طالبیان نقل کرده‌اند و فراموش کرده‌اند که مشخصات منبع اصلی یعنی "پیش‌در آمدی بر طنز از منظر زبان‌شناسی" از کوروش صفوی را در فهرست منابع ذکر کنند. ثانیاً، مأخذ تعدادی از نقل قول‌ها ذکر نشده است، مثل موارد زیر که با اندکی تغییر از طالبیان نقل شده است بدون اینکه ذکری از او شده باشد:

\* مطلبی که نویسندگان آورده‌اند: «برای مثال شکستن سر به وسیله سنگ یک امر عادی و معمولی است و با وارونه شدن این موضوع، یعنی شکستن سنگ با سر ناسازگار با عرف و هنجار معمول کلام است، که خلاف آمد به شمار می‌رود.» (ترکمانی، ۱۳۹۱: ۴۷ و ۴۸)

و اصل مطلب از طالبیان: «برای مثال، شکستن سر به وسیله سنگ یک امر عادی و معمولی است، اما وارونه شدن این موضوع، یعنی شکستن سنگ با سر از آنجا که ناسازگار با عرف و حس بینایی و هنجار معتاد کلام است، خلاف آمد به شمار می‌رود.» (طالبیان، ۱۳۸۸: ۲۶)

\* ص ۴۳ نوشته‌اند: «کاریکلماتور گونه‌ای از نثر موجز معاصر است که امروزه

مورد پذیرش برخی ادبا به عنوان یک نوع ادبی قرار گرفته است...»؛

که رونوشتی است از: «اما کاریکلماتور که امروزه برخی از ادبا آن را به عنوان نوع ادبی

و از زیر مجموعه‌های طنز و مطایبه پذیرفته‌اند...» (طالبیان، ۱۳۸۸: ۱۵).

\* در ص ۴۴ نیز نوشته‌اند: «درباره کاریکلماتور و تعریف کلی آن، اظهار

نظرهای متفاوت و گاه متناقضی ارائه شده است...»؛ که دقیقاً عین عبارات صفحه

۱۵ مقاله آقای طالبیان است.

ثالثاً، برخی از نقل قول‌ها ناقص یا غلط است و به نظر می‌رسد نویسندگان محترم هرگز منبع اصلی را ندیده‌اند و تنها به رونویسی از مقاله یحیی طالبیان بسنده کرده‌اند، مثل نمونه صفحه ۴۷، که دو خط را مرتکب شده‌اند: اول خط در غلط خوانی متن مقاله طالبیان، و دوم خط در نقل مطلبی که طالبیان به غلط از سید محمد راستگو نقل کرده است. برای روشن شدن مطلب هر سه نقل قول آورده می‌شود:

\* سخن سید محمد راستگو: «مقصود از خلاف آمد این است، که گوینده در سخن خویش نکته‌ای، مضمونی، تصویری و... بیاورد بر خلاف آنچه ذهن در حالت عادی و معمولی به آن خو کرده، و ناسازوار با چیزی که از نظر عقلی، عرفی، شرعی و... پذیرفته شده است.» (راستگو، ۱۳۶۱: ۲۹).

\* نقل قول یحیی طالبیان: «برجسته‌ترین نوع هنجارگریزی معنایی آشنایی زدایی است که به آن «خلاف آمد» نیز گفته می‌شود. منظور از خلاف آمد به عنوان یک ترفند خاص آن است که گوینده در سخن خود نکته‌ای، مضمونی، تصویری و نظایر آن، بر خلاف آنچه ذهن در حالت عادی و معمولی به آن خو کرده، بیاورد و آن، با چیزی که از نظر عقلی، عرفی، شرعی و... پذیرفته شده است، ناسازگار باشد (راستگو، ۱۳۶۱: ۲). (طالبیان، ۱۳۸۱: ۲۶)

\* نقل قول نویسندگان مقاله حاضر: «برجسته‌ترین نوع آشنایی زدایی، «خلاف آمد» است. «منظور از خلاف آمد به عنوان یک ترفند خاص آن است که نویسنده در سخن خود نکته‌ای، مضمونی، تصویری و نظایر آن را، بر خلاف آنچه ذهن مخاطب در حالت عادی و معمولی به آن خو کرده، بیاورد» (راستگو، ۱۳۶۱: ۲). (ترکمانی، ۱۳۹۱: ۴۷)

فهرست تفصیلی خطاها در همین نقل قول کوتاه به شرح زیر است:

\* نقل سخن سید محمد راستگو از مقاله یحیی طالبیان بدون مراجعه به منبع اصلی؛  
\* خطا در نقل مطلب از مقاله طالبیان و تغییر برخی واژه‌ها و تعابیر، که نشان می‌دهد نویسندگان محترم نه به متن طالبیان وفادار بوده‌اند و نه سخن راستگو را درست نقل کرده‌اند؛

\* غلط‌خوانی و به دنبال آن غلط‌فهمی متن؛ بطوری که طالبیان نوشته است، برجسته‌ترین نوع هنجارگریزی معنایی آشنایی‌زدایی است که به آن خلاف‌آمد هم گفته می‌شود، اما نویسندگان مقاله حاضر برجسته‌ترین نوع آشنایی‌زدایی را خلاف‌آمد دانسته‌اند و نوشته‌اند که این تقسیم‌بندی را بر اساس نظریه کددام کتاب یا نویسنده ذکر کرده‌اند.

\* اگر نویسندگان به اصل مقاله سید محمد راستگو در کیهان فرهنگی رجوع می‌کردند، می‌دیدند که مطلب نقل شده صفحه ۲۹ آن مجله است نه صفحه ۲.

#### پ) نقد بحث‌ها و بررسی نمونه‌ها

\* در صفحه ۴۸ و پس از توضیح «خلاف‌آمد»، چهار نمونه آورده‌اند که به نظر می‌رسد هیچ ربطی به موضوع ندارند. ای کاش نویسندگان محترم برای هر نمونه شرحی می‌آوردند و توضیح می‌دادند که چه نوع خلاف‌آمدی، آن‌گونه که در نظر داشته‌اند، در این جمله‌ها هست؟:

«سایه‌ام حوصله ندارد مرا دنبال کند»؛

«در زمستان کفن پشمی می‌پوشم»؛

«آفتاب‌گردان را با آب‌جوش آب دادم»؛

«در طفولیت خودم را سرپا می‌گرفتم».

\* در صفحه ۵۰ نوشته‌اند:

"«فکر را به وسیله سرنگ به طرف منتقل می‌کنم»... با استفاده از استعاره مکنیه یعنی فکر را مانند آمپولی به طرف منتقل کرد. [کذا]"

اگر فکر به آمپول تشبیه شده باشد، استعاره مکنیه از کجا آمده است؟

\* همان صفحه درباره «در آب حیات خفه شدم»، نوشته‌اند که اغراق و پارادوکس دارد. در حالی که لطف این جمله در ایهامی‌ست که «آب حیاط» را هم به ذهن متبادر می‌کند.

\* در همان صفحه نوشته‌اند:

اما گذشته از شگردهای ادبی مألوف که تحت عنوان صنایع ادبی ذکر شده‌اند، کاریکلماتورهای زیبایی همراه با آشنایی زدایی وجود دارند که در راستای هر چه تصویری و گرافیکی تر کردن کلام از شگردهای دیگری بهره جسته‌اند. نظیر این‌همانی (که چیزی فراتر از تشبیه است، حال آن که در استعاره هم نمی‌گنجد):

«با دسته‌گلی که از ضربان قلبم ساختم، به استقبال می‌آیم»؛  
«وقتی عکس گل محمدی در آب افتاد، ماهی‌ها صلوات فرستادند»؛  
تصویر گل در آب افتاده بود، آب را معطر کرد».

که نویسنده به‌طور ضمنی می‌گوید، تصویر گل محمدی همان گل محمدی است، یا تصویر گل همان گل است، یا ضربان قلبم همان دسته‌گل است. [!؟]»  
نمونه نخست با توضیحات هم‌خوانی دارد و مصداق «این‌همانی» است اما دو نمونه دیگر هیچ ربطی به موضوع ندارد و اگر بنا باشد تصویر گل، در هر دو نمونه، خود گل باشد، دیگر آشنایی زدایی و غرابتی وجود ندارد و با دو جمله کاملاً معمولی مواجه خواهیم بود. در نمونه دوم تناسب محمدی با صلوات جمله را غیر عادی کرده است؛ به تعبیر بهتر این کاریکلماتور از شگرد آشنایی زدایی یا خلاف آمد برخوردار است. در نمونه سوم هم، لطف و ظرافت جمله در این است که تصویر گل آب را معطر کرده، وگرنه افتادن گل در آب امری بدیهی و کاملاً عادی است.

\* در صفحه ۵۲ برای «آشنایی زدایی واژگان» تنها مطلبی را از شفیع کدکنی نقل کرده‌اند و هیچ نمونه‌ای از کاریکلماتور نیاورده‌اند.

\* همان صفحه و در بخش «باستانگرایی واژگانی» سه واژه «هزار دستان»، «زنخدان» و «شکوفان» را مثال زده‌اند و دقت نداشته‌اند که اولاً این سه نمونه آنقدرها هم باستانی نیستند و در دوره معاصر هم بسیاری این واژه‌ها را به‌کار می‌برده‌اند؛ ثانیاً با ملاحظه هر سه جمله مشخص می‌شود که توقف و تأمل و التذاذ خواننده از این جملات هرگز به‌خاطر این سه واژه نیست؛ مثلاً اگر در نمونه «هزار دستان خاطرات عشقی‌اش را روی گلبرگ‌های گل سرخ می‌نویسد»، به جای هزار دستان «بلبل» گفته شود، باز هم چیزی تغییر نمی‌کند و آنچه باعث تازگی جمله شده است نه واژه

هزار داستان، که مضمون «خاطره نوشتن هزار داستان» و صنعت تشخیص در جمله است.

\* در صفحه ۵۳ عنوان مطلب و توضیحات مربوط به آن هم‌خوانی ندارند. عنوان «آشنایی‌زدایی سبکی در حوزه واژگان» است اما توضیحات درباره استفاده از واژه‌های عامیانه است.

\* در صفحه ۵۴ ذیل «آشنایی‌زدایی نحوی» و در بخش تجزیه فعل مرکب نوشته‌اند: "در این نوع آشنایی‌زدایی نویسنده به خود اجازه می‌دهد که ساختمان فعل مرکب را بشکند و دو جزء آن را از هم تفکیک کند، مانند:

«شیشه شکسته گلخانه را نشان زمستان نمی‌دهم»؛

«سجاق پیر تبدیل به فنر شد»؛

«بستر خشک رودخانه احتیاج به پل ندارد»؛

«در تابستان اگر خورشید عینک دودی بزند، بندگان خدا احتیاج به عینک آفتابی

ندارند»"

شگفتا! یعنی اگر در این نمونه‌ها اجزای فعل مرکب تفکیک نمی‌شد، دیگر جذابیت

نداشتند و کاریکلماتور نبودند؟

نکته اینجاست که در این نمونه‌ها هیچ آشنایی‌زدایی از نوع «تجزیه فعل مرکب» و آنچه مد نظر نویسندگان بوده است، وجود ندارد بلکه جمله‌ها به نوعی از زبان گفتار نزدیک شده‌اند؛ یعنی معمولاً در زبان گفتار است که برای آسانی در سخن‌گفتن و ایجاد صمیمیت بیشتر بین اجزای فعل مرکب فاصله می‌افتد.

\* در همان صفحه، ذیل مدخل «حذف» نوشته‌اند: "ایجاز یکی از عوامل

زیبایی‌آفرینی در ادبیات و خصوصاً یکی از ویژگی‌های اصلی کاریکلماتور است که

اگر هنرمندانه از آن استفاده شود، کلام را به تصویر و نقاشی بسیار نزدیک می‌کند؛ هر

چند این نوع حذف‌ها در زبان عادی غیر معمول است، نظیر:

«اگر قلبم را کوک نکنم نبضم می‌ایستد»

«مسیر خورشید تا اول می‌زند»"



اولاً مشکل اینجاست که مدخل «حذف» است و توضیحات مربوط به ایجاز؛ ثانیاً چطور این دو جمله به نقاشی نزدیک شده‌اند؟ ثالثاً بر خلاف آنچه نوشته‌اند این نوع حذف‌ها اتفاقاً در زبان عادی اتفاق می‌افتد و تعبیر «کوک کردن» یا «کوک شدن» و «تاول زدن» را بیشتر در گفتار بکار می‌برند؛ رابعاً اگر گونه‌ای از آشنایی زدایی هم در این نمونه‌ها بشود یافت انصافاً ربطی به ایجاز یا حذف یا تشبیه پنهان یا حتی تشخیص ندارد؛ چون همه این ترفندها کلیشه‌ای و نخنما هستند و چیزی که جملات شاپور را خواندنی و ماندنی کرده است بیشترش در نگاه طنزآمیزی است که به اشیاء داشته است و لطفش در مضامینی است که ابداع خود اوست و کاملاً تازگی دارد.

### نتیجه

با اینکه نویسندگان، مقاله یحیی طالبیان و فاطمه تسلیم جهرمی را دیده و از آن استفاده هم کرده‌اند، اما چیزی به مطالبش نیفزوده‌اند و پرسش اصلی این است که با وجود مقاله طالبیان و نوشته‌ها و مقالات دقیق دیگر که نویسندگان هرگز آنها را ندیده‌اند، چه ضرورتی داشته که باز هم درباره کاریکلماتور بنویسند؟

## منابع

### الف) کتاب

۱. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۸). موسیقی شعر، تهران: آگاه.

### ب) مقالات

۲. ترکمانی بار اندوزی، وجیهه و ترانه جهاندار (۱۳۹۱). «بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال سوم، شماره اول، صص ۳۹ تا ۵۷.
۳. راستگو، سید محمد (۱۳۶۸). «خلاف‌آمد»، شماره ۶۹، صص ۲۹ تا ۳۱.
۴. صفوی، کورش (۱۳۸۴). «پیش‌در آمدی بر طنز از منظر زبان‌شناسی»، آزما، شماره ۳۶، ص ۱۶.
۵. طالبیان، یحیی و فاطمه تسلیم جهرمی (۱۳۸۸). «ویژگی‌های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها (با تکیه بر کاریکلماتورهای پرویز شاپور)»، فنون ادبی، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۳ تا ۴۰.